

کار خانگی از ابتدا تا امروز

Photo: www.shutterstock.com/Polina Gazhur

مدت‌ها پیش کلیپی در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شد که در آن از افراد پرسیده می‌شد چه کاری است که تعطیلی ندارد، طاقت‌فرسا است، ۴۲ ساعت شبانه روز طول می‌کشد و مزدی هم برای آن دریافت نمی‌شود. مسلماً پاسخگویان از دادن جوابی صحیح قاصر بودند و با شنیدن اینکه این کار، کار خانگی مادران است، همگی متعجب شدند. در مقابل زمانی که پای صحبت مردان می‌نشینید، آنها تی زدن، غذا پختن و جارو کشیدن را کار دشواری نمی‌دانند و در مقایسه با وظیفه‌ی نان آوری خود آن را یک تفریح قلمداد می‌کنند. تفریحی بی‌ارزش که هرکسی با هر سطح سواد از عهده‌اش برمی‌آید. حال باید دید کدام طرف درست می‌گویند؟ آیا کار خانگی به همان دشواری است که تصور می‌رود یا «تفریحی ساده است که انجام دادنش وقت، هزینه و انرژی زیادی نمی‌طلبد؟ آیا شکل‌گیری خانواده‌ی هسته‌ای در جامعه‌ی صنعتی سرمایه‌داری نقشی در این فرآیند داشته است؟

تاریخچه‌ی کار خانگی به زمانی برمی‌گردد که خانه‌ای وجود نداشت. رید (۳۸۳۱) اشاره کرده است که زمانی که انسان‌ها به صورت اشتراکی و در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، مردان برای شکار به مناطق دور دست می‌رفتند و زنان در محیطی که ساکن بودند به کشت گیاهان و گرم کردن غذا و رتق و فتق امور می‌پرداختند.

شاید از دوران زندگی ابتدایی انسان‌ها، دوران شکار بیشتر برای همه آشنا باشد چرا که این دوره همواره مورد تاکید بیشتر قرار گرفته است. تمرکز تاریخی بر دوران شکار و مردان شکارچی نشأت گرفته از نگرش به تاریخ در برهه‌ای است که در آن مردان گردآورندگان غذا بودند و بی‌اهمیت دانستن آنچه زنان اطراف خانه گردآوری می‌کردند. اما باید دانست که زن در کنار آتش، در مرکز، در گرم‌ترین نقطه و عاطفی‌ترین نقطه‌ی محل اسکان قرار دارد. مرد به شکار می‌رود به امید بازگشت به کنار گرما و آتش.

حتی اگر به نقش زنان در ایلات و عشایر توجه کنیم، اهمیت کار بازتولیدی زنان تنها بیشتر برایمان روشن می‌شود، زن مدیر خاندان و مدیر روابط عمومی است. فرض کنید خان برای بحث مسائل مهم قوم به خانه‌ای می‌رود، در این خانه باید غذا و خوراک تهیه شود تا امکان اسکان خان فراهم شود. او باید بتواند چند روز در این خانه بماند پس طبخ غذا در این منزل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زمانی که در خانه باز است امکان مذاکرات و ارتباطات اعضای قوم شکل می‌گیرد و این بر اهمیت اقتصادی و سیاسی کار خانگی زنان می‌افزاید. اگر زن امکان مدیریت خانه را نداشته باشد در خانه بسته می‌ماند و رابطه‌ای برای تعامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل نمی‌گیرد (شهبهانی، ۷۹۳۱)؛ پس چه شد که با شکل‌گیری خانواده‌ی هسته‌ای جایگاه کار خانگی مناقشه برانگیز شد؟ در این نوشته تلاش می‌کنیم تا با مرور و استناد به مقالات تاریخی و فلسفی چرایی آن را بیابیم.

«و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت:» همانا اینست استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب» نسا «نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد. «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود و آدم و زنی هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند (باب ۲ کتاب مقدس از آیه ی ۱۲ تا ۵۲).

بیاید از ابتدای بشریت شروع کنیم؛ ابتدای بشریت از یکی از تعابیر تورات. در هر دوره‌ی تاریخی مسلماً نوعی گفتمان در میان اعضای جامعه سندیت دارد. گفتمان جادو به گفتمان دین تغییر پیدا می‌کند، گفتمان دین جایش را به علم داده و بعد هم تجربه‌ی فردی در جوامعی که بر گسترش فردگرایی و آزادی فردی تاکید دارد جای گفتمان‌های پیشین را می‌گیرد. در اولین روایت دینی از زن و مرد که بین نسل‌ها منتقل شده است زن از دنده‌ی مرد به وجود آمده و پس از وسوسه‌ی مار که او را تحریک می‌کند تا از درخت ممنوعه سبب بچینند، آدم را نیز گول می‌زند. زاده شدن زن از مردی که قدرت زاینده‌ی ندارد، این غبطه‌ی مرد نسبت به زایش را برطرف می‌کند. خدا انسان را آفریده است تا طبیعت را تسخیر کند. انسان پدیده‌هایی را که در اختیارش قرار داده شده نام‌گذاری می‌کند و در عین حال همدمی برایش ایجاد شده تا با او یکی شود. اولین تصور مالکیت بر زن، ساده‌لوحی و در عین حال مکار بودن زن از این طریق به آدمیان منتقل می‌شود. زمانی که خدا انسان را بابت آنچه رخ داده سرزنش می‌کند، انسان به زن اشاره می‌کند و می‌گوید من بی‌گناهم.

با تفوق فلاسفه در جامعه‌ی یونان، در زمانی که هنوز مفاهیم علمی در جهان سیطره نیافته بودند، حکیمان و فیلسوفان به عنوان اطبا، دانشمندان، سیاستمداران و متفکرین جامعه، کنترل فکری اعضای جامعه را بر عهده داشتند. ارسطو فیلسوف برجسته ی یونانی بر بسیاری از متفکرین بعد از خود در اسلام و مسیحیت تأثیر ویژه‌ای داشت. ارسطو در تولد جانوران (ترجمه‌ی آرتور پلت، ۱۹۱۰) زن را موجود ضعیف‌تری از مرد تعریف می‌کند که از لحاظ طبیعی با مردان متفاوت است. مرد با ورود «منی» به بدن زن به او روح می‌دهد و او را زنده می‌کند. با توجه به رواج برده‌داری در تاریخ یونان باستان، این برتری مرد سفیدپوست امکان تملک برده و پس از برده زن را به او می‌دهد. زن در کنار برده تحت اختیار مرد است. در زمانی که کشور دولت‌ها در حال شکل‌گیری هستند، ارسطو تلاش می‌کند تا بنیان خانواده را

حفظ کند. ارسطو با استناد به طبیعت استدلال می‌کند که دولت امری طبیعی است و انسان موجودی سیاسی است، چرا که جامعه‌ی یونان باستان در این دوران نیازمند نظم است که با دولت‌سازی، با فرآیند فرادستی و فرودست‌سازی و تبدیل کردن اسرای جنگی به برده شکل می‌گیرد. بر این اساس مرد قانونگذار، قانونگذار خانه می‌شود و طبیعت زن نیز فرودستی و تبعیت از مرد است. حضور زن در خانه تثبیت می‌شود.

به مرور با گسترش جریان روشنگری فلاسفه‌ی جدید شیوه‌های جدید زندگی را در افراد پایه‌گذاری می‌کنند. فلسفه مهم است. چون اساس تفکر را می‌سازد و چون بر جامعه تاثیرگذار است. اما نباید فراموش کرد که خود فلاسفه نیز متأثر از جبر فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی زمانه‌ی خود بوده‌اند. بیکن در مقاله‌ی «درباره‌ی ازدواج و زندگی مجردی» که به اهتمام وایتلی (۱۶۸۱) جمع‌آوری شده است، با استناد به مسیحیت و دین مسیحی به اهمیت کار بیرون از خانه می‌پردازد، چرا که در کار بیرون از خانه است که مردان برای شکل‌گیری دولت تصمیم می‌گیرند، بدون زنان و بدون بردگان. علت اهمیت امور بیرون از خانه در این دوره، شکل‌گیری دولت-ملت و افزایش سفرهای خارجی در این دوران است. بیکن در این اثر خود در ستایش از زندگی مجردی اشاره می‌کند که مردان در این حالت با هم دوست می‌شوند، هم صحبت می‌شوند و به علت عدم تعلق به خانه و خانواده می‌توانند به راحتی در مکان‌های مختلف تجمع کنند. هابز (۱۶۸۱) در ادامه‌ی نسل روشنگران با نقد تئوری‌هایی که دولت و خانواده را به طبیعت نسبت می‌دهند، معتقد است که طبیعت قدرت نمی‌دهد، بلکه قدرت حاصل «توافقی موقتی» است. با گسترش استعمار و سیاست‌های استعماری قانونی کلی برای خانواده‌ی هسته‌ای در حال شکل‌گیری است که قرار است به همراه روشنگران به کشورهای مستعمره منتقل شود. دیگر از قدرت ارجاعی انجیل در این دوران کاسته می‌شود و به قانون تأسی می‌شود. قانون خانواده‌ی هسته‌ای که در اذهان روشنفکران در حال نگارش است، در برابر خانواده‌ی گسترده‌ای قرار می‌گیرد که در کشورهای مستعمره حاکم بوده و امکان مقاومت در برابر استعمار را فراهم می‌کند.

به مرور با پیشرفت علم و با اختراع واکنش، از مرگ و میر کودکان کاسته شد و جمعیت رو به افزایش رفت. با افزایش جمعیت نیاز به کنترل آن احساس می‌شد و اینجا بود که امکانات جلوگیری از بارداری ایجاد شد، این اتفاق انقلابی برای زنان محسوب می‌شد، چرا که تمام آنچه زن را وابسته و مسئول می‌کرد به آتش خانه، به مرکز خانه از هم گسست و زن مجبور نبود که از ۵۱ سالگی باردار شود و تا ۵۴ سالگی شاید کودکانش زنده بمانند. با آمدن واکنش و پیشرفت بهداشت، امکان کنترل موالید فراهم شد. سازمان‌های متعدد آموزشی همچون مهد کودک یا مدرسه فراهم شد. با پیشرفت علم وسایل آشپزی ساده‌تر شدند. دیگر بچه‌ها نمی‌میرند و بچه‌هایی هم که زنده می‌مانند، می‌مانند دست یک نفر دیگر. در این مرحله زن دچار خلا و افسردگی شده، چرا که دیگر کاری نیست که انجام دهد.



اینجا سیاست‌های خانواده‌ی هسته‌ای به کار جهانیان آمد. طبق سیاست‌های استعماری اروپا قانونی کلی برای خانواده‌ی هسته‌ای تدوین کردند و آن را به کشورهای مستعمره بردند. چون خانواده‌ی گسترده‌ی موجود در کشورهای مستعمره مخالف سیاست‌های استعماری آن‌ها بود و به هم پیوستگی افراد در زندگی جمعی می‌توانست قدرت مقابله با استعمارگران را بیشتر کند. در قرن ۷۱ و ۸۱ دیگر انجیل زیر سوال می‌رود. افراد خود برای جامعه‌ی بشری تعیین‌کننده‌اند. بشر قانون می‌نویسد. با نگارش قانون فره ایزدی از خداوند به کشیش و سپس به پدر و بعد هم قانون منتقل می‌شود. انگار که حق این است، طبیعت این است. رئیس جامعه همان پدر است که پدر هم فره ایزدی دارد. سیاسیون و فلاسفه همچنان در این دوره به انجیل وابسته‌اند. همواره باید نظری را به رسمیت شناخت. آنچه این‌ها را به هم پیوند می‌دهد دشمن مشترک است. برای حقانیت دادن به خودشان از دشمن استفاده می‌کند. قرارداد اجتماعی را کسانی می‌نویسند که طرف قدرتمند بوده‌اند و طرف ضعیف‌تر را برده‌ی خودشان می‌کنند. مطابق با قرارداد نوشته‌شده به زعم هیوم (به شیوه‌ای فایده‌انگارانه) (۱۷۹۱)، زن احساس می‌کند که کار کردن در معدن زغال سنگ چون سخت است و به درد نمی‌خورد پس من می‌نشینم خانه و مرد برود سر کار. یعنی به زعم هیوم خود بنده/برده/فرمانبردار این کار را مفید می‌دانسته. هیوم اینگونه موضوع جدیدی را مطرح می‌کند. در گذشته گفته می‌شد که انسان برای حفظ میراثش بچه‌دار می‌شود، اما الان باید به زن یاد داد که سکس را دوست ندارد تا تنها برای بچه‌دار شدن سکس داشته باشد. پس وقتی مرد از خانه برای کار خارج می‌شود خیالش راحت باشد که زن خیانت نمی‌کند. اینجا پاکدامنی ویژگی زن می‌شود برای خیر جمعی و صلاح عمومی جامعه.

برگردیم به فلاسفه، در مقالاتی که در سال ۱۱۰۲ از کانت یافت شده است، وی از «بودن زنان سخن می‌گوید، اینکه چطور هستند و

چطور باید باشند. کانت با غیرمنطقی دانستن زنان آن‌ها را تنها برخوردار از قوه‌ی احساس می‌داند که برای قضاوت و تصمیم‌گیری مشروع نیست.

آگونیو در ۷۷۹۱ به یادداشت‌های هگل در «ازدواج و خانواده» اشاره کرده است. او می‌گوید هگل نیز در ادامه‌ی کانت فضای عمومی را بهتر و مفیدتر می‌داند که مرد در آن است و فضای خصوصی را فاقد اهمیت می‌داند. به نظر هگل زن و مرد همچون گیاه و حیوان می‌مانند. زن و مرد در ازدواج یکی می‌شوند اما مرد به فضای عمومی بیشتری تعلق دارد تا فضای خانواده و زن اما به فضای خصوصی که کم‌اهمیت‌تر است تعلق دارد تا اجتماع. هگل با به پرسش کشیدن کانت طرح می‌کند که ازدواج چیزی بیش از یک قرارداد صرف است. با خواندن عقدنامه رابطه‌ی اخلاقی بالاتر از قرارداد می‌شود و از طبیعت می‌گذرد و به امری اخلاقی تبدیل می‌شود. در زمان هگل دیگر طبقات اجتماعی شکل گرفته و تثبیت شده‌اند و اعضای یک طبقه با همدیگر ازدواج می‌کنند. ازدواج دیگر از پیش تعیین‌شده است و هگل نیز موافق آن است (آگونیو، ۷۷۹۱).

ما تصمیم می‌گیریم که ازدواج برای فرزندانمان رخ دهد یا همان جرقه‌ی عشق زده شود. شوپنهاور در همین جریان فکری زن را به‌خاطر دردمندی پست می‌انگارند. مطابق با نوشته‌ی شوپنهاور زنان کوتاه‌بین و سوجو هستند، پس باید معلم و پرستار شوند! زنان در دوره‌ی محدودی زیبا و جذابند، پس در همین زمان محدود باید بتوانند ذهن مرد را شکار کنند. شوپنهاور با مثال زدن مورچه‌ی ماده اشاره می‌کند که وقتی مورچه‌ی ماده بچه به دنیا می‌آورد بال‌هایش می‌ریزند، پس زنان نیز در زمانی که جذابیت دارند باید ازدواج کنند و بعد زشت شده و قابلیت ازدواج خود را از دست می‌دهند (شوپنهاور، ۱۳۹۱).

در اوج نظریات فلسفی درباره‌ی ازدواج، خانواده و زنان داروین (۱۸۵۹) ظهور می‌کند. تفکر استعماری انگلیسی در پی القای این انگاره به علم است که تنها بهترین‌ها امکان بقا دارند. در واقع ما انگلیسی‌ها بهترین هستیم و باید بر دنیا کنترل داشته باشیم. برای این کار باید دست به استعمار بزنیم. نیچه به تأسی از داروین و در ادامه‌ی پیشروی جریان استعماری علم و تأکید بر قدرتمندی ابر انسان از مرگ خدا صحبت می‌کند. او مردان را ارباب‌هایی می‌داند که بر بردگان خود یعنی زنان سلطه دارند. زنان به همین دلیل باید در تولید شیرهای نر کوشش کنند.

در میانه‌ی این نظریات انگلس با منطقی غیرمذهبی و با استفاده از داده‌های مردم‌نگارانه‌ی لوئیس مورگان تحلیلی تاریخی از فرآیند انقیاد زنان ارائه می‌کند. اینجا دوباره به اول بحث برمی‌گردیم. روزی روزگاری زنان و مردان به صورتی برابر و اشتراکی در کنار همدیگر زندگی می‌کردند. زنان و مردان در دوره‌ی کمونیسم اول در جامعه‌ی مادریتار و مادرمکان زندگی می‌کنند. در دوره‌ی توحش به زعم انگلس و مورگان، زن، خاله، عمه و همگی برابر هستند و در مرتبه‌ی یکسان زندگی می‌کنند. منشأ خانواده یک کتاب دست دوم است و انگلس از کار انسان‌شناسانه‌ی مورگان استفاده کرده تا از این طریق تعیین‌کنندگی شیوه‌ی تولید را در تغییر شکل خانواده (به معنای گسترده‌ی آن) نشان دهد. وی اثبات می‌کند که چگونه رام کردن، کشت گیاهان و دام‌پروری به مرور به مازاد تولید و در نتیجه انباشت ثروت و پیدایش مالکیت منجر شدند. انسان‌ها در این مالکیت ایجاد شده که صورتی جمعی دارد در کنار همدیگر غذا می‌خورند. غنی و فقیری وجود ندارد، هنوز اینجا یخچالی ایجاد نشده که کسی بتواند غذا ذخیره کند، سفره برای همه است. تا اینکه افراد به فکر ذخیره‌ی فردی اموال برای نسل‌های آینده‌ی خود می‌افتند. از ویژگی‌های زندگی در گله این است که افراد با همدیگر رابطه‌ی آزاد دارند. خانواده و گله در مقابل هم هستند. حیوانات عالی‌تر خانواده را تشکیل می‌دهند. زمانی گله پررنگ‌تر است که هنوز خانواده شکل نگرفته است اما با شکل گرفتن گله، مرد کنترل گله را بر عهده گرفت. در واقع کالاهای غیرمنقول به مرد واگذار شد (که مقدمات کنترل بردگان را نیز برایشان فراهم کرد). زن اما وسایل منقول را برداشت که بتواند جابه‌جا شود و برود. حال مرد باید بداند که چه چیزی را به چه کسی به ارث برساند. انگلس در این مرحله جمله‌ی طلایی خود را بیان می‌کند:

با به ارث رسیدن دارایی به فرزندان تفوق زنان از بین رفت. انگلس چنین استناد می‌کند که با شکل‌گیری دوره‌ی امپراتوری روم و یونان باستان فامیلیا اختراع شد. در فامیلیا (که به معنای برده‌داری است) دیگر تولید مطرح می‌شود. خانواده واحد تولید است و برده تولید می‌کند. مرد به ارث می‌رساند و زن و بچه و بردگان را اداره می‌کند. کشاورزی شروع شده و قانون وجود دارد، داشتن برده قانونی است. ارسطو که در ابتدای این دوره زندگی می‌کند تمام تلاش خود را می‌کند تا آنچه از گذشته به ذهنش می‌رسد را پاک کرده و تاریخ را بر اساس خانواده‌ی پدرمکان بازنگاری کند. انگلس کلیه‌ی این فرآیند را نتیجه‌ی تاریخ می‌داند.

کم کم دسترسی زنان به کتب فراهم می‌شود، زنان در ابتدا در قالب رمان‌نویس‌ها و بعدها در قالب منتقدین ادبی و سپس فمینیست شناخته می‌شوند. زمانی که صنعتی شدن چهره‌ی واقعی خودش را به انسان‌ها نشان می‌دهد و افرادی درمی‌یابند که تاریخی که خود ساخته‌اند چگونه بر سرشان سوار شده است، بر حجم متفکرین انتقادی افزوده می‌شود. مری ولستون کرافت در انگلس و سپس دیگر فمینیست‌های جهان شروع به نقد ساختارهای نابرابر کرده و از تقاضا برای حق رأی (ورود به عرصه‌ی عمومی مردانه) تا اختصاص دستمزد برای کار خانگی را پیش می‌کشند. در درجه‌ی اول باید خاطر نشان کرد که مسئله‌ی زنان به علت دربرگیری وجود زنان در خود، مسئله‌ای وجودشناختی است. این مسئله شخصیت، نگرش و دیدگاه‌های آن‌ها را در خود درگیر می‌کند و گاهی نیز به علت بازگشت به دوران کودکی، بار عاطفی نیز به خود می‌گیرد. وقتی مردان کنترل کلام را بر عهده گرفتند، صدایشان بیش از زنان شنیده شده و همچنین هنگامی که زنان به درج مطلبی می‌پردازند، نوشته‌های آن‌ها مردستیز، احساسی یا در نهایت به ضرر زنان تلقی می‌شد. با آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ با ورود ادبیات زنان به دانشگاه‌ها، آن‌ها به طرح سوال از دانشگاه‌ها پرداختند و متفکرینی همچون دوروتی اسمیت عاملیت مردانه را زیر سوال

بردند و خواهان مشارکت زنان در جامعه‌ی علمی شدند. امروزه دیگر مسئله‌ی زن مسئله‌ای جهانی شده است. برخی مردان تلاش می‌کنند تا با زنان در کارهای خانگی مشارکت داشته باشند. اما آیا مردان باید با زنان در کار خانگی مشارکت داشته باشند؟ این جمله به این معنا است که کار خانگی وجود دارد که ما می‌دانیم وظیفه‌ی زنان است و مردان نیز باید در پیشبرد آن کمک کنند. واقعا چرا هنوز مسئله‌ی کار خانگی زنان حل نشده است؟

اکنون دیگر خانواده‌ی هسته‌ای مدلی برای کل جامعه شناخته می‌شود. چون در خانواده رده‌بندی‌ها به شیوه‌ای ایجاد شده‌اند که اطاعت‌ها، فرمانبرداری‌ها که بعدها در کشور دولت در جامعه شکل می‌گیرد، ادامه می‌یابد. خانواده در واقع نمادی از کل جامعه است. قالبی که می‌خواهیم جامعه را بر اساس آن بسازیم در خانواده شکل می‌گیرد. اما زن خانه‌دار چه می‌خواهد؟ زن خانه‌دار لزوماً به کفش و کیف و لباس نیاز ندارد تا مرد شاغلش برایش فراهم کند. بلکه او روابط اجتماعی نیاز دارد. او به دنبال حرفی برای گفتن است. داشتن کلام مهم است. یکی از راه‌های تفوق مردان در مطالعات تاریخی داشتن کلام است. او دوست دارد به فضای عمومی دست پیدا کند. زندگی گروهی امکان کلام را برای زنان و مردان به صورت برابر فراهم می‌کند. اما زندگی هسته‌ای زنان را منزوی کرده است. رواج ازدواج سفید و همزیستی، خانواده‌های همجنس و خانواده‌های گروهی شاید قدمی است در راه بازگشت به گذشته‌ی طلایی انسان. در واقع به نظر می‌رسد که امروز افراد در تقلا برای دستیابی مجدد گذشته‌ی طلایی خود هستند. شکستن خانواده‌ی هسته‌ای دگرجنس خواه یکی از راه‌های رسیدن به آن رویا است.

منابع:

رید، اولین (۳۸۳۱). *آزادی زنان*. ترجمه‌ی افشنگ مقصودی. تهران: نشر گل آذین.

شهشهبانی، سهیلا (۷۹۳۱). *جامعه‌شناسی اقوام*.

Agonito, R. (1977). *History of ideas on woman: A source book*. Putnam Publishing Group.

Darwin, C. (1896). *The descent of man and selection in relation to sex* (Vol. 1). D. Appleton.

Engels, F. (1942). *The origin of the family*. Current Book Distributors.

Hobbes, T. (1841). *Philosophicall rudiments concerning government and society*.

Hume, D. (1965). *A Treatise of Human Nature: Reprinted from the Original Ed. in Three Volumes and Edited, with an Analytical Index by LA Selbybigge*. Clarendon Press.

Kant, I. (2011). *Immanuel kant: observations on the feeling of the beautiful and sublime and other writings*.

Nietzsche, F. (2010). *Also sprach Zarathustra: ein Buch für alle und keinen*. Goldmann Verlag.

Platt, A. (1910). *De generatione animalium*. Clarendon Press.

Schopenhauer, A. (1931). *On women*.

Version, K. J. (1989). *The holy bible*. World Publishing Company.

Whately, R. (1868). *Bacon's essays with annotations*.

منبع: [بیدارنی](#)